

نقش قوه قضائیه در شکل‌گیری مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی

| بهاره عرب* | دانشجوی دکتری، رشته حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی،

تهران، ایران

| سید شهاب‌الدین موسوی‌زاده مرکیه | دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی،

تهران، ایران

چکیده

شواهد گوناگون، مؤید آن است که ایران هنوز جامعه‌ای قانون‌گرا نشده است. منظور از قانون‌گرایی، «محو رفتار دل‌بخوایی» است که به تابعان بستگی دارد. رفتار تابعان، مفهوم «هنجار اجتماعی» را مطرح می‌کند. هنجار اجتماعی را فرهنگ می‌سازد که در بردارنده سه مؤلفه اصلی «باور»، «ارزش» و «گرایش» است. حال پرسش آن است که مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی کدام‌اند و قضات چگونه می‌توانند به‌عنوان یک مقام عمومی، آن‌ها را تحقق ببخشند؟ مفروض اصلی نیز این است که «باور به مشروعیت»، «باور به برابری» و «گرایش مثبت به قانون» می‌تواند موجد یا مانع قانون‌گرایی در جامعه شود و قضات با صدور آرائی عادلانه و منصفانه می‌توانند به تحقق این مهم کمک کنند. تحلیل حاصل از منابع کتابخانه‌ای نشان داد آنچه در شکل‌گیری این مؤلفه‌ها تأثیرگذار است، رفتار دولت است. زیرا شهروندان زمانی به قانون عمل می‌کنند که اولاً مشروعیت دولت از نظر آن‌ها بالا باشد، ثانیاً یقین داشته باشند که دولت با آن‌ها رفتار برابر دارد و ثالثاً قانون را به اندازه‌ای مؤثر بدانند که با شوق و رغبت اجرا کنند. در این میان، قوه قضائیه سهم تعیین‌کننده‌ای در میزان قانون‌گرایی شهروندان دارد؛ زیرا قضات با تصمیمات خود می‌توانند زمینه‌های شکل‌گیری مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی را در جامعه فراهم کنند.

واژگان کلیدی: برابری، جامعه‌شناسی حقوق، گرایش مثبت به قانون، مشروعیت، هنجار اجتماعی.

مقدمه

در سال ۱۳۹۰، حدود ۱۰۵ سال پس از تأسیس نظام حقوقی مدرن در ایران، پیرمرد بلیط‌فروش استادیوم بندر انزلی در پاسخ خبرنگار صداوسیما درخصوص چرایی هرج و مرج پیش از مسابقه تیم‌های فوتبال ملوان و پرسپولیس کنایه‌ای به کار برد که مضمون آن به فارسی تقریباً همانی می‌شود که هنوز در سال ۱۳۹۷ بسیاری از ما به کار می‌بریم: «هیچ چیز سر جای خودش نیست».

این قبیل اظهارات گواه آن است که جامعه‌ای قانون‌گرا نیستیم. استناد به شعور عامه گرچه در اغلب موارد قانع‌کننده است، اما اثبات اهمیت قانون‌گرایی شواهد بیش‌تری را می‌طلبد: طبق ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ با آخرین اصلاحیه مصوب ۱۳۸۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام، «واردات، تولید و ... فقط ۳۰ گرم ماده «مت آمفتامین» (شیشه) با مجازات اعدام و مصادره اموال ناشی از همان جرم روبرو است». درحالی‌که بنا به گزارش پورتال ستاد مبارزه با مواد مخدر، از ابتدای سال ۱۳۹۷ تا حدود نیمه تیرماه، ۲۴۲ تن و ۵۳۴ کیلوگرم از انواع مواد مخدر و روان‌گردان در کشور کشف شده است (سایت پورتال ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۹۷/۴/۱۴).

براساس تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی - بخش تعزیرات (مصوب ۱۳۷۵) - «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده‌روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد».

با این حال، طبق گزارش «مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری» در سال ۱۳۹۶ پدیده بدحجابی و فراتر از آن مسئله زنان، یکی از مناقشه‌برانگیزترین مسائل فرهنگی و اجتماعی است که کشور با آن مواجه و توجه به آن از اهمیت زیادی برخوردار است. از نظر این گزارش «در سال ۱۳۵۳ - چهارسال قبل از وقوع انقلاب اسلامی - سه چهارم جمعیت (۷۵ درصد) ترجیح می‌داده‌اند همسر با حجاب داشته باشند و ۷ درصد نیز تمایل به داشتن همسر بی‌حجاب داشته‌اند». اما پس از انقلاب اسلامی بهترین وضعیت پوششی و آرایشی در دولت نهم و در سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ بوده است. بعد از آن وضعیت پوششی و آرایشی از سال ۸۸ روند نزولی یافته و رعایت حدود شرعی پوشش تا سال ۱۳۹۲ نسبت به سال ۱۳۸۶ که اولین سنجش انجام گرفته، ۱۰ درصد افت کرده و ۱۰ درصد هم از میزان چادری‌ها کاسته شده است» (سایت خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۶/۱۱/۱۴).

تحقق قانون‌گرایی مانند سایر پدیده‌ها نیازمند اقتضائاتی است. مقاله حاضر، بر زمینه‌های فرهنگی قانون‌گرایی و نقش آرای قضایی در شکل‌گیری این زمینه‌ها تمرکز کرده است. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی در جامعه کدام‌اند و قضات چگونه

می‌توانند به‌عنوان یک مقام عمومی، این مؤلفه‌ها را تحقق ببخشند؟ پاسخ اولیه نیز این است که اعتماد مردم به دولت و گرایش به تبعیت از قانون مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی است و قضات با صدور آرای عادلانه و منصفانه می‌توانند این مهم را تحقق ببخشند.

در نوشتار حاضر، ضمن ارائه معنای مختار از قانون‌گرایی (بخش نخست) به ارتباط هنجار اجتماعی و قانون‌گرایی می‌پردازیم (بخش دوم). سپس مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی و نقشی که قوه قضائیه از طریق صدور آرا خود در شکل‌گیری این مؤلفه‌ها دارد را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم (بخش سوم). شایان ذکر است روش تحقیق این مقاله از نظر هدف، توصیفی - تحلیلی، از نظر رویکرد، کیفی و از نظر شیوه گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

۱. مفهوم قانون‌گرایی

شاید ابتدایی‌ترین تعریفی که بتوان از قانون‌گرایی ارائه داد، تبعیت مقامات و مردم از قانون باشد. اما با وجود اهمیت، این تنها «نقطه پرگار»^۱ است. زیرا قانون‌گرا بودن جامعه، پدیده پیچیده‌ای است که نمی‌توان آن را به صرف تبعیت از قانون فروکاست (Licht, 2008: 28-29 / Massoud, 2013: 47). «قانون‌گرایی» ریشه در نظریه حاکمیت قانون دارد که در چارچوب حقوق از نگاه شکلی اشاره به مواردی همچون قطعیت و پیش‌بینی‌پذیر بودن قوانین داشته و از نگاه ماهوی ویژگی‌هایی مانند برابری را مطرح‌نظر دارد (مرکز مال‌میری، ۱۳۹۴: ۷۸-۶۰). اما باید توجه داشت به‌ویژه صاحب‌منصبان می‌توانند به انحای مختلف از قوانین تخطی کنند؛ با تفاسیر خود آن را دل‌بخوایانه اجرا کنند یا هنگامی که قانون به آن‌ها صلاحیت اختیاری اعطا می‌کند، از قدرت سوءاستفاده کنند. مسئله آن است که در صورت وجود این نوع نظام حقوقی، اوضاع با شرایط پیش‌قانونی فرقی ندارد و مردم هم‌چنان در معرض تهدید قدرت دولت قرار دارند.

برای مثال اینکه مجلس قانونی تصویب کند که قدرت دل‌بخوایی به صاحب‌منصبان بدهد (مانند پارلمان انگلستان در سده ۱۷ میلادی) حاکمیت قانون را بی‌معنا می‌سازد (Loveland, 2012: 54). از این‌رو به‌نظر می‌آید قانون‌گرایی در یک نگاه وجودشناختی به امری بیش از برشمردن خصایصی برای نظام حقوقی اشاره می‌کند و آن «محو دل‌بخوایی عمل‌کردن» مقامات و مردم عادی است.

از نگاه برخی محققان، حاکمیت قانون بر سه اصل بنیادین استوار است: ضابطه‌مندی^۲، عمومیت^۳ و فراگیری (عدم تبعیض)^۴. طبق اصل ضابطه‌مندی، مقامات تنها زمانی برای استفاده از

۱. «عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی - عشق داند که در این دایره سرگردانند» (حافظ).

2. Regularity

3. Publicity

4. Generality

قوة قهریه مورد اعتماد قرار می‌گیرند که اعمال‌شان بر مبنای قوانین خردمندانه‌ی از پیش موجود بوده و در صورت نیاز به تفسیر، به شکلی معقول و با حسن نیت عمل کنند (عدم سوءاستفاده از قدرت). در این زمینه از جمله ضروری است قدرت دولت به صورت «غیرشخصی»^۱ اعمال شود (Gowder, 2013: 566, 575-580).

اصل ضابطه‌مندی برای برقراری حداقلی از حاکمیت قانون در نظام سیاسی، نیازمند تکمیل با اصل عمومیت است؛ به این معنا که اولاً قانون باید خطاب به گروه‌ها و دسته‌های مردمی باشد و انواع موقعیت‌ها را تنظیم کند. قانونی که خطاب به فرد یا گروه خاص باشد، بیش‌تر شبیه به فرمان یا دستورالعمل است. ثانیاً قانون باید به‌طور عمومی اعلام شود. هر فردی باید بداند که قانون از او چه خواسته است و او چه حقوق و تکالیفی در قبال افراد دیگر یا دولت دارد.

اصل مذکور با مفهوم آزادی‌گرایی نیز سازگار است؛ زیرا از نگاه برخی، هیچ فردی نمی‌تواند برای زندگی خود برنامه‌ریزی کند؛ مگر آنکه از پیش بداند قانون چیست و چه حقوق و تکالیفی برای او تعیین کرده است (زارعی، ۱۳۸۸: ۵۵).

اگرچه با اصول ضابطه‌مندی و عمومیت، نظریه حاکمیت قانون در معنای محدود بودن قدرت سیاسی تا حدی کامل می‌شود، اما نظریه مزبور زمانی به‌تمامه ظاهر می‌شود که اصل سوم یعنی فراگیری یا عدم تبعیض مُراعا باشد. از نظر برخی پژوهشگران طبق این اصل، قوانین و نیز مقامات نباید تمایز بی‌دلیل یا بی‌ربط میان مردم برقرار سازند. یک تمایز زمانی بی‌ربط است که نتواند با عنایت به معیار «خرد عمومی»^۲ توجیه شود (برابری واقعی افراد تحت لوای قانون): (Gowder, 2013: 561, 601).

اکنون می‌توان گفت اساس قانون‌گرایی، اندیشه برابری است. زیرا جامعه تنها در این حالت تفاوت محسوس با زمان بی‌قانونی دارد. باید توجه داشت در وضعیت خودرأیی و هرج و مرج، آن‌چه نصیب مردم عادی خواهد شد، رفتار ستیزه‌جویانه و وحشت‌آفرین صاحب‌منصبان با مردم یا خود مردم با یک‌دیگر است. گویی مدیران با تکبر و گستاخی و از موقعیتی برتر (برتری از حیث ذات و ماهیت مدنظر است؛ وگرنه برتری مقامات از حیث موقعیت اداری - سیاسی امری است بدیهی) خواسته‌های خود را به مردم دیکته می‌کنند؛ و در سطحی دیگر مردم نیز خود را برتر از هم‌نوعان خود می‌دانند.

1. Impersonal
2. Public Reason

۲. هنجار اجتماعی و قانون‌گرایی

در دورهٔ پساکمونیسیم بسیاری از کشورهای اروپای شرقی به این نتیجه رسیدند که همانند امکانات مخابراتی و جاده‌های مناسب، حاکمیت قانون را نیز وارد کنند. این شوق در سایر قسمت‌های اروپا هم به وجود آمد که کالایی به نام حاکمیت قانون دارند و می‌توانند آن را صادر کنند. روش اتخاذ شده بیش‌تر پیرامون اصلاحات نظام قضائی دور می‌زد. حال آنکه تجربه نشان داد با صرف میلیاردها دلار پول توسط نهادهای بین‌المللی هنوز بسیاری از کشورهای در حال توسعه در برقراری حاکمیت قانون ناکام مانده‌اند. چنین شکستی بدان خاطر است که برخی تصور کرده‌اند با «اصل قانونیت»^۱ که نقطهٔ ثقل آن استقلال قضائی است، همه چیز حل می‌شود، در حالی که از «بستر اجتماعی قضیه» غفلت کرده‌اند (Krygier, 2007: 1,2,10,11).

قانون‌گرایی، در واقع اشاره به ضابطه‌مندی خاص اعمال دولت و نیز رفتارهای اجتماعی شهروندان دارد. قانون‌گرایی از نظر ما یک پدیدهٔ اجتماعی پیچیده و چند ساحتی است که حقوق صرفاً متکفل بخشی از مباحث پیرامون آن است و آن زمان که نوبت به ساحت عمل می‌رسد، بیش از هر چیز پای جامعه‌شناسی به میان می‌آید. از این منظر مفهوم «هنجار اجتماعی»^۲ حائز اهمیت بسیار است.

تعریف معمول از هنجارهای اجتماعی آن است که هنجارها، قواعدی برای رفتار پسندیده^۳ و مورد انتظارند^۴ (Licht, op.cit: 16). به طور کلی از دید علوم اجتماعی گرایش افراد به موضوعات، ناشی از هنجارها و ارزش‌های مسلط جامعه است که خود محصول تجربیات تاریخی خاص یک ملت است (صانعی، ۱۳۸۱: ۶۸۷). از این رو آنچه می‌تواند راز نهادینه‌شدن قانون‌گرایی باشد، صعود آن به قامت یک هنجار اجتماعی است؛ زیرا قانون به مثابه یک هنجار رسمی برای اجرای خود به خودی، تا حد زیادی به رفتار تابعانش وابسته است.

اما خود هنجارهای اجتماعی را فرهنگ یک جامعه می‌سازد. از نظر برخی مؤلفان، ریشهٔ همهٔ فرهنگ‌ها تصورات و اندیشه‌هایی است که مشخص می‌کند چه چیز مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است. این تصورات انتزاعی یا ارزش‌ها، به آدمیان در تعامل با دنیای اجتماعی معنا داده، آنان را هدایت می‌کند (گیدنز: ۱۳۸۹: ۳۵ / نلر: ۱۳۸۸: ۳).

1 . Legality

2 . Social Norm

3. Accepted

4. Expected

فرهنگ در همه چیز، از ابزارهای مادی گرفته تا دین، نمود می‌یابد و فرهنگ‌های متفاوت، موجوداتی متفاوت هستند. در اینجا محققان بر سویه‌های مختلفی از معنا و ارزش، هنجارها، عرف‌ها، عادات، فعالیت‌ها، مناسک، نمادها، مقولات، رمزگان، ایده‌ها، گفتارها، جهان‌نگری‌ها، ایدئولوژی‌ها و اصول تأکید کرده‌اند و همین امر بر ابهام و پیچیدگی معنای فرهنگ در این‌گونه پژوهش‌ها افزوده است (سایت انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطی، ۱۳۹۴/۴/۱۶). بنابراین شاید لازم باشد از طریقی دیگر، یعنی مؤلفه‌های فرهنگ آن را شناخت. به‌طور کلی در آثار جامعه‌شناختی سه مؤلفه اصلی «باور»،^۱ «ارزش»^۲ و «گرایش (نگرش)»^۳ برای فرهنگ در نظر گرفته شده که در کل، سازنده هنجارهای اجتماعی مسلط یک جامعه محسوب می‌شوند.

در یک تعریف ساده و رسا، باورها یا عقاید، «اندیشه‌هایی هستند که فرد به‌درستی و حقانیت آن‌ها اعتقاد دارد» (پارسا، ۱۳۸۳: ۳۱۲). اما ارزش‌ها را می‌توان «مجموعه‌ای از پنداشت‌های اساسی نسبت به آن‌چه پسندیده است» دانست که تجلی عمیق‌ترین احساسات مشترک نسبت به جهان هستند (اولسون، ۱۹۹۱، به نقل از چلبی، ۱۳۷۵: ۶۰). گرایش (نگرش) نیز «نوعی موضع‌گیری، احساس، تمایل، رفتار و... در قبال موضوعات اجتماعی» است (برکوویتز، ۱۳۸۷: ۲۳۹).

باری؛ اشاراتی که به وضعیت ایران شد پرده از این حقیقت بر می‌دارد که هنجارهای اجتماعی به‌عنوان برابند باور، ارزش و گرایش‌های مسلط، می‌تواند مانع قانون‌گرایی (موجب هرج‌ومرج) نیز شود. بنابراین در راستای مسئله تحقیق باید به محتوای هنجارها پرداخت و در جستجوی آن بود که اولاً مؤلفه‌های فرهنگی - باور، ارزش و گرایش - باید واجد چه خصوصیتی باشند تا هنجار قانون‌گرایی ایجاد شود، ثانیاً، نهادهای رسمی و به‌طور خاص، تصمیمات قوه قضاییه در شکل‌گیری این مؤلفه‌ها چه نقشی دارند.

۳. مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی

آنچه می‌تواند زمینه‌ساز قانون‌گرایی یا حتی قانون‌گریزی در یک جامعه شود، محتوای هنجارهای اجتماعی است. این باورها هستند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به درست بودن قانون‌گرایی را فراهم می‌کنند. این ارزش‌ها هستند که تبعیت از قانون را امر مطلوب یا نامطلوب معرفی می‌کنند و این گرایش‌ها هستند که نظر و تمایل مثبت یا منفی در مورد تبعیت از قوانین ایجاد می‌کنند. از این‌رو در ادامه تلاش می‌شود مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی - باور به مشروعیت، باور به برابری و

1. Belief or Cognition

2. Value

3. Attitude

گرایش مثبت به قانون - بر مبنای نظریات موجود شرح داده شده و نقش نهادهای رسمی، به‌ویژه قوه قضائیه در شکل‌گیری این مؤلفه‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

۳-۱. باور به مشروعیت

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی در آثار حقوقی، باور به مشروعیت نظام حقوقی است. اقتدار سیاسی باید دارای شرایطی باشد تا مشروعیت آن نزد شهروندان افزایش یابد. هم‌چنین نهادهای قضائی با تصمیم‌گیری‌های خود می‌توانند موجب این امر شوند.

۳-۱-۱. مفهوم باور به مشروعیت

مشروعیت در لغت به معنای قانونی^۱ یا بر طبق قانون^۲ است (استرنبرگر، ۱۳۷۵: ۳۰۴). اما در عمل مبتنی بر باور است؛ یعنی زمانی شکل می‌گیرد که باور به آن وجود داشته باشد (وبر، ۱۳۸۴: ۶۰). به این معنا که دست‌کم، بخشی از مردم و در واقع، اکثریت باید به مقررات قانونی، هم‌چون معیارهایی که همگان باید از آن پیروی نمایند، نگاه کنند؛ حال یا از آن‌رو که این مقررات نمایان‌گر راه و روش‌های نیاکان یا به‌عبارتی دیگر، ساختار نظام آفرینش است؛ یا به‌دلیل آنکه بیان‌گر اراده‌ی خداوند است، یا چون آن‌ها مردم‌سالارانه به‌تصویب رسیده‌اند، یا آنکه صرفاً براساس رویه‌های تثبیت‌شده، تصویب شده‌اند. (نوبهار، ۱۳۸۶: ۲۳۴-۲۳۳).

در شکل‌گیری باور به مشروعیت انگیزه‌های درونی و بیرونی تأثیرگذار است. انگیزه‌های درونی یا صرفاً احساسی است که شامل یک حالت وفاداری به منشأ احساس است یا ناشی از یک باور عقلایی به اعتبار مطلق سیستم به‌عنوان نمود ارزش‌های متعالی است و یا ناشی از نوعی نگرش مذهبی است که رهایی را در پذیرش سیستم مورد نظر می‌بیند. اما انگیزه‌های بیرونی مبتنی بر منفعت است؛ یعنی ناشی از امید به تبعات بیرونی خاص است (Weber, 1974: 126-127).

علاوه‌بر انگیزه‌های درونی و بیرونی شهروندان، خود دستگاه اجرایی نیز در شکل‌گیری باور به مشروعیت نقش دارد. به‌همین دلیل در تعریف آن گفته می‌شود «مشروعیت به‌معنای افزایش ظرفیت نظام سیاسی برای ایجاد و حفظ اعتقاد به این اصل است که نهادهای سیاسی موجود در جامعه اقدامات خود را به‌درستی انجام می‌دهند و تأسیس نهادهای مزبور به‌منظور رفع نیازهای جامعه است» (Lipset, 1959: 86). مشروعیت به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که آن را درجه اعتبار (Weber, op.cit: 124) و مبنای ارزشمندی دستگاه اداری تلقی می‌کنند؛ به این معنا که اگر آن سیستم مشروع باشد، مبین اراده‌ی عمومی است و می‌تواند انتظار داشته باشد که مردم از قوانین و مقررات تبعیت کنند

1. Lawful

2. According to law

(وینسنت، ۱۳۷۶: ۶۷). اعتقاد درونی به مشروعیت به اندازه‌ای اهمیت دارد که برخی معتقدند اگر سیستم اداری ناشی از قدرتی غاصب و تحمیلی باشد که توسط شهروندان شناخته نشده است، عدم تبعیت از آن نه تنها یک حق، بلکه یک تکلیف است (لوی برول: ۱۳۷۶: ۶۷).

از تعریف مشروعیت و نقش نظام اداری در شکل‌گیری باور به مشروعیت، مشخص می‌شود که هر دولت به عنوان تجلی اقتدار سیاسی، باید واجد شرایطی باشد تا مشروع تلقی شود. یک شهروند زمانی به مشروعیت باور پیدا می‌کند که نسبت به معیارهای هنجاری‌ای که به نظر او دستگاه اجرایی باید در عملکرد خود رعایت کند، ارزیابی مثبت داشته باشد. این مهم، نیازمند دو پیش‌شرط مهم است: نخست، قابل‌اعتماد بودن؛ که مبتنی است بر دیدگاه شهروندان نسبت به انگیزه حکمرانی مقامات، عملکرد دولت و صلاحیت اداری. دوم، میزان حمایت دولت از عدالت رویه‌ای (Levi et al, 2012: 70).

۳-۱-۱-۱. قابل اعتماد بودن

قابل اعتماد بودن نظام اجرایی، ناشی از اعتقاد مردم به مشروع بودن انگیزه مدیریتی مقامات است؛ به این معنا که مدیران و نهادهای سیاسی می‌خواهند به وعده‌های خود عمل کنند، آنچه را که به حق است برای مردمی که خدمت‌گزار آن‌ها هستند انجام دهند و سیاست‌هایی را در پیش بگیرند که واقعاً به همه جامعه سود می‌رساند. باید توجه داشت گاهی اوقات محبوبیت مقامات می‌تواند بر عقاید مردم تأثیر بگذارد؛ مخصوصاً اگر شهروندان علاقه به یک شخص را با معیارهای قابل اعتماد بودن دولت تلفیق کنند. کاریزما، اغلب به عنوان یک مبنای قابل اعتماد بودن شناخته می‌شود و موجب افزایش باور به مشروعیت برای افرادی که واقعاً مورد اعتماد هستند می‌شود.

البته به دلیل دشوار بودن شناخت دقیق عوامل تأثیرگذار بر تصمیمات مقامات و آگاهی از اینکه چه وقت و چطور انگیزه‌های شخصی آن‌ها تغییر می‌کند، بهترین ابزار عینی برای اعتماد به انگیزه‌های مدیران، ارزیابی عملکرد نهادها و کارکنان زیر نظر آن‌ها است. وقتی این باور در شهروندان ایجاد شود که نمایندگان اقتدار سیاسی کالاها و خدمات موردانتظار را ارائه می‌دهند، احساس تعهد به تبعیت از مقررات افزایش می‌یابد. اما اگر دولت در ارائه خدمات موفق عمل نکند، شهروندان این عدم موفقیت را با عدم تبعیت از قانون و احتمالاً اعتراضاتی پاسخ خواهند داد. البته زمانی که برخی شهروندان در تبعیت از قانون قصور می‌کنند، درحالی که نهادهای رسمی به عنوان یک طرف رابطه تعهدات ضمنی خود را انجام داده‌اند، آن دسته از شهروندان که احساس تعهد به تبعیت از قانون دارند، ممکن است هزینه مجازات سواران مجانی^۱ را با فعالیت شخصی یا یارانه‌ای که از مالیات‌های

1. Free-riders

آن‌ها پرداخت می‌شود، بپردازند. بنابراین می‌توان گفت برخی افراد جامعه‌گرایی به مشارکت و همکاری دارند، اگرچه که عدم رعایت قانون را، حتی اگر در تعارض با کوچک‌ترین منافع شخصی آن‌ها باشد، تقبیح می‌کنند (Ibid: 72-73).

باور به مشروعیت، هم‌چنین بر این دیدگاه شهروندان است که نظام سیاسی از لحاظ اداری صلاحیت عمل به سیاست‌های وعده‌شده خود را دارد، می‌تواند مشکلات را حل و فساد را کنترل کند. البته که دولت برای الزام قوانین، از روش مجازات نقض‌کنندگان استفاده می‌کند. بدیهی است که در ارزیابی صلاحیت اداری، اجبار اهمیت زیادی دارد؛ زیرا در این صورت شهروندان از مجازات قانون‌شکنان مطمئن می‌شوند. این امر نشان‌دهنده صلاحیت اقتدار سیاسی است و مانع از تصور فریب‌خوردگی در شهروندان می‌شود (Ibid: 73).

۳-۱-۲. حمایت از عدالت رویه‌ای

از نظر «تایلر»^۱ مردم صرفاً به دلیل وجود نظامی از جزا و پاداش و محاسبه سود و زیان (نظریه انتخاب عقلانی) از قانون تبعیت نمی‌کنند؛ بلکه عامل اصلی در خصوص قانون‌گرایی، مشروعیت سیستمی است که قوانین در آن وضع و اجرا می‌شود و به همین خاطر است که بسیاری از مردم از قانون تبعیت می‌کنند در حالی که ممکن است سودی نداشته باشد و حتی گاهی به ضررشان باشد. در نگاه این محقق یکی از عوامل مهم قانون‌گرایی، میزان مشروعیت نظام حقوقی در میان مردم است و این مؤلفه خود از شاخص دیگری به نام «عدالت رویه‌ای» ناشی می‌شود. عدالت رویه‌ای که آن را با سه متغیر «اعتبار»، «اعتماد» و «بی‌طرفی» می‌سنجند، موجب می‌شود مردم حتی در صورت نبود یا ضعف سیستم نظارتی نسبت به رعایت قانون حساس باشند (Tyler, 1990: 3-8, 12-16, 20, 26-27, 43-45, 272-274). به بیان بهتر، «تعهد دولت به حمایت از قوانین به صورت عادلانه و اعمال آن‌ها به صورت برابر نسبت به همه» است.

۳-۱-۲. قوه قضائیه و باور به مشروعیت

قابل اعتماد بودن دولت (در معنای عام کلمه) و میزان حمایت‌اش از عدالت رویه‌ای موجب افزایش احترام به قانون و تعهد به فرمانبرداری می‌شود. مردم زمانی دستگاه‌های رسمی را قانونی و مشروع می‌دانند که قدرت خود را با رویه‌های منصفانه اعمال کنند. انصاف در رویه‌ها وقتی وجود دارد که تصمیم‌گیری، قانونی و بی‌طرفانه باشد و مردم و حقوق آن‌ها ارزشمند تلقی شوند (Levi et al, op.cit: 74). قوه قضائیه مهم‌ترین رکن ساختار حقوق عمومی یک کشور است که با دارا بودن استقلال کافی اقتدار خود را در تصمیم‌گیری‌های قانونی و بی‌طرفانه نشان می‌دهد. به این صورت که قضات

1. Tyler

در آرا خود به اصول تضمین‌کننده حقوق شهروندان استناد کرده و با صدور رأی براساس قوانینی که عدالت را تأمین می‌کنند، باور به مشروعیت را افزایش می‌دهند.

نظام قضائی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر با برخی از این پرونده‌ها مواجه شده که قضات با بهره‌مندی از تقوا، دانش حقوقی و تسلط بر مواد قانونی در عرصه داخلی و بین‌المللی توانسته‌اند آرا امیدوارکننده‌ای صادر کنند. برای مثال، در سال ۱۳۹۷، دادرس شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو چابهار، برای دستگیرشدگان تجمع مسالمت‌آمیز به منظور مخالفت با تقسیم سیستان و بلوچستان، قرار منع تعقیب صادر کرد با این استدلال که دستگیری شهروندان با اتهام تجمع مسالمت‌آمیز بدون کسب اجازه از مقام قضائی، نه تنها فاقد وجاهت قانونی است، بلکه حق آن‌ها در برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز را پایمال می‌کند. این حق به موجب اصول ۹ و ۲۷ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است و صرف حمل پلاکارد اخلاقی در نظم و امنیت کشور ایجاد نمی‌کند (ازجمله رک: سایت خبرگزاری تسنیم، ۹۷/۱۲/۲۰).

هم‌چنین در پرونده دیگری، در شهرستان قم، قاضی شعبه ۱۰۳ دادگاه کیفری دو، درخصوص تعدادی جوان که در یک مهمانی به اتهام مصرف مسکر و فراهم کردن موجبات فساد و فحشا دستگیر شده بودند با استناد به بند یک قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» مصوب ۱۳۸۳ و ماده ۱۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری، انجام هرگونه تحقیق در مورد جرائم منافی عفت را خلاف قانون دانسته و حکم بر برائت متهمان صادر کرد (دادنامه شماره ۱۱۷۸۰۳۰۱۱۷۸۰۳۰۹۹۷۲۵۱۰۳۰۹۶۰۹۶۰ مورخ ۹۶/۶/۲۲).

حفظ حقوق انسانی در رأی دادگاه کیفری دو کرمانشاه نیز مورد توجه قرار گرفت. قاضی در پاسخ به تقاضای تجدیدنظرخواهی فردی که مرتکب بزه اخلاقی در نظم شده بود، با اشاره به آیه «لقد کرمانا بنی آدم» و با استناد به ماده ۶۰ منشور حقوق شهروندی، ماده ۵ اعلامیه حقوق بشر و ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، مجازات شلاق را به جریمه نقدی تبدیل کرد و اعلام کرد که با توجه به شأن انسانی، موقعیت اجتماعی و خانوادگی و فقدان سابقه کیفری مرتکب، مجازات شلاق ضرورت ندارد و با نظر قاضی می‌تواند تخفیف داده شود (سایت پایگاه خبری اختبار، ۹۷/۹/۱۷).

۲-۳. باور به برابری

یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگی قانون‌گرایی، باور به برابری است. نخستین تلاشی که برای تدوین یکی از وجوه اصل برابری یعنی برابری در مقابل قانون صورت گرفت، در ایالات متحده آمریکا بود. با این اقدام، مفهوم برابری در مقابل قانون به یک مقرر قانون اساسی تبدیل شد (Winter, 1979: 744).

۳-۲-۱. مفهوم باور به برابری

برابری در مقابل قانون به این معناست که قانون (به معنای اعم) به صورت برابر نسبت به همه افراد جامعه اعمال می‌شود. صرف‌نظر از تفاوت‌های ظاهری‌ای که یک انسان می‌تواند داشته باشد، همه در مقابل قانون برابرند (Tamanaha, 2004: 94).

البته برخی بر این باورند که برابر بودن همگان در مقابل قانون، تمایزاتی که در خود قانون پیش‌بینی شده است را دربرنمی‌گیرد. به این معنا که اگر قانون برای گروهی با جنسیت، ملیت، نژاد یا دین متفاوت، حقوق خاصی را در نظر بگیرد، مادامی‌که تصمیمات مقامات قضائی منطبق با قانون باشد، برابری در مقابل قانون رعایت شده است؛ صرف‌نظر از اینکه این قانون عادلانه است یا خیر (Kelsen, 1973: 15). این یک برداشت «شکلی» از برابری در مقابل قانون است. طبق این برداشت مهم‌ترین عنصر شکل‌گیری برابری، اعمال فراگیر قوانین عام بر همگان و به‌نحو برابر است؛ هم‌چنین جرح و تعدیل قوانین عام به‌منظور برآوردن مطالبات خاص برخی افراد ضروری است (مرکز مال‌میری، ۱۳۹۴: ۱۱۱). در کنار برداشت شکلی، برداشت «ماهوی» از برابری در مقابل قانون وجود دارد. در این برداشت، به برابری همگان در قانون و حذف هرگونه معافیت مقامات یا دیگر شهروندان از تکلیف تبعیت از قانونی که بر دیگران حکومت می‌کند، تأکید می‌شود (Dicey, Hon, 1979: 202).

فارغ از برداشت‌های متفاوت از برابری در مقابل قانون، آنچه مسلم است امروزه برخورداری شهروندان از این امتیاز، یک اصل بنیادین در سیستم‌های حقوقی دنیا محسوب می‌شود. زیرا تحقق حاکمیت قانون مستلزم تضمین برابری در مقابل قانون است. به بیان بهتر حاکمیت قانون محقق نخواهد شد؛ مگر آنکه برابری در مقابل قانون تضمین شود (Hopkings, 2015: 17 / Sciulli, 2010: 40). به همین دلیل است که هایک تمامی نظام‌های بهره‌مند از حاکمیت قانون را دارای سه ویژگی مهم می‌داند: برخورداری از قوانین عام، برابر و معین (قطعی) (Tamanaha, op.cit: 66). اهمیت برابری در مقابل قانون به اندازه‌ای است که نه تنها آن را سنگ‌بنای دموکراسی می‌دانند (Hopkings, op.cit: 17). بلکه برخی نظریه‌پردازان معتقدند هدف اصلی تمامی مبارزات در مسیر آزادی، رسیدن به برابری در مقابل قانون بوده است (Holmes, 1960: 85). همچنان‌که در باورهای دینی نیز بر برابری انسان‌ها تأکید شده است.^۱

^۱ امام علی (ع) در نامه‌ای به مالک اشتر (نامه ۵۳ نهج البلاغه؛ مشهور به عهدنامه مالک اشتر) می‌فرماید: «دلت را از رحمت و محبت و نرمش با مردم لبریز کن. مباد که چونان درنده‌ای شکارشان را غنیمت شماری، زیرا آنان از دو دسته بیرون نیستند: یا در دین با تو برادرند و یا در آفرینش با تو برابر.»

باور به برابری انسان‌ها، باید ملموس باشد؛ به این معنا که شهروندان احساس کنند دولت همه آن‌ها را برابر می‌داند. احساس برابری، فرصتی متضمن باور شهروندان به رعایت معیارهای شایستگی در واگذاری نقش‌های اداری و سیاسی است و حاکی از ثمربخشی سیاسی است. یعنی شهروندان باور دارند رأی آن‌ها بر تصمیمات رسمی تأثیرگذار است و دولت به خواست آن‌ها اهمیت لازم را می‌دهد (یوسفی، ۱۳۸۳: ۶۹).

۳-۲-۲. قوه قضائیه و باور به برابری

گاه اتفاق می‌افتد که دستگاه‌های رسمی در شکل‌گیری باور به برابری موفق عمل نمی‌کنند، از این رو تعهد به تبعیت از قانون کاهش می‌یابد. این عدم موفقیت ممکن است ناشی از عملکرد هریک از این نهادها باشد؛ برای مثال در برخی سیستم‌ها، قانون‌گذار، با وضع قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز به ایجاد نابرابری میان مخاطبان خود مبادرت می‌ورزد و سعی می‌کند گروهی را در موقعیت بهتر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی قرار دهد (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۲۸).

عدم باور به برابری می‌تواند ناشی از ابهام در قانون‌گذاری نیز باشد. زیرا چندپهلوی بودن قانون این فرصت را در اختیار مدیران و گروه‌های ذی‌نفع قرار می‌دهد تا با ایجاد گزینه‌های مختلف، گزینه‌ای را که در راستای منافع گروهی یا فردی خویش می‌یابند انتخاب کرده و مطابق آن عمل کنند (زارعی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). در چنین شرایطی شهروندانی که هیچ منفعت فردی یا گروهی خاصی ندارند، به برابری در مقابل قانون بی‌اعتماد شده و از این رو از قانون تبعیت نخواهند کرد.

علاوه بر قوه مقننه، مقامات اجرایی نیز ممکن است با عدم اجرای صحیح قانون موجب کاهش باور به برابری در جامعه شوند. این شرایط عدم اعتماد مردم به دولت را در پی دارد؛ زیرا قانون برای ذی‌نفعان اصلی شونده وضع شده و آن‌ها را از پایبندی به قانون بی‌نیاز می‌کند. قانون در چنین وضعی نیز صرفاً یک ابزار است. بدیهی است که شهروندان هرگاه فرصت کافی برای خارج کردن خود از این وضعیت پیدا کنند آن فرصت را از دست نمی‌دهند (عبدی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

در شرایطی که هم قوه مقننه و هم قوه مجریه این امکان را دارند که با اعمال تبعیض و عدم اجرای صحیح قانون، مانع از این شوند که شهروندان به برابری در مقابل قانون باور پیدا کنند، اهمیت نقش صحیح و سازنده نهادهای قضائی تصمیم‌گیرنده، بیش از پیش نمایان می‌شود. تصمیمات قضائی هماهنگ و در پرتو معیارهای اخلاقی صحیح توسط قضات عادل و منصف، می‌تواند جامعه را به این دیدگاه برساند که برابری در مقابل قانون مورد حمایت نظام سیاسی است.

بررسی آرای قضائی نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی صورت گرفته تا برابری اقشار مختلف جامعه در مقابل قانون، تضمین شود. برای نمونه در سال ۱۳۹۷، برابری جنسیتی در یک

حکم مورد اشاره واقع شد. مستشاران شعبه ۱۲ دادگاه تجدید نظر استان مازندران، حکم منع اشتغال زوجه در دفتر معاینه فنی خودرو را با استناد به اسناد داخلی و بین‌المللی حقوق بشری نقض کردند. با این استدلال که اولاً حق کار، اشتغال، انتخاب شغل و برخورداری از حقوق یکسان بین زن و مرد از حقوق بنیادین بشر محسوب می‌شود. آنچنان که در اصول ۲۰، ۲۲ و ۲۸ قانون اساسی، ماده ۶ قانون کار، بند ۱ ماده ۲۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۳ میثاقین به این حقوق تصریح و تأکید شده است. ثانیاً اشتغال زن در دفتر معاینه فنی خودرو برخلاف حیثیت اجتماعی و خانوادگی مرد (موضوع ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی) نیست. ثالثاً منجر به اخلاف در روند تربیت فرزند و وظایف زن (موضوع مواد ۱۱۰۲ و ۱۱۰۴) نمی‌شود (دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷، مورخ ۹۸/۳/۷).

۳-۳. گرایش مثبت به قانون

مؤلفه‌های اصلی فرهنگ قانون‌گرایی به اینجا ختم نمی‌شود. در آثار جامعه‌شناسی حقوق ذکر شده که شهروند قانون‌گرا «گرایش مثبت به قانون» دارد؛ به این معنا که افراد، بیش‌تر به‌خاطر اعتقادات درونی از قوانین تبعیت می‌کنند و نیاز به استفاده دائمی از وسایل خارجی کنترل رفتار - پلیس و دستگاه‌های تبلیغاتی - تقلیل می‌یابد (صانعی، ۱۳۸۱: ۶۲۶).

۳-۳-۱. مفهوم گرایش مثبت به قانون

گرایش مثبت به قانون، افکار و شخصیت افراد را متأثر ساخته و نمود عینی خود را در رفتارهای آن‌ها پیدا می‌کند (محسنی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵). گرایش‌ها عمدتاً بروز و ظهور بیرونی دارند و می‌توان این مؤلفه را با دو معرف فرعی ملموس‌تر ساخت:

- اجرای با رغبت و شوق قوانین؛

- قانون‌الگویی عمل افراد باشد و نه سنت‌ها یا دستورات بزرگان.

در همین زمینه مطالعات میدانی در برخی کشورها نشان می‌دهد از آنجا که مردم قانون را در راستای منافع نخبگان می‌دانند، نسبت به آن گرایش منفی داشته و این نگاه بر میزان تبعیت از قانون در میان عامه مردم تأثیرگذار است. این تحقیقات مؤید ارتباط میان گرایش مثبت یا منفی به قانون و میزان قانون‌گرایی است (Jackson et al, 2014: 4). مطالعات تجربی دیگری نیز (برای نمونه درخصوص قوانین مرتبط با رعایت «کپی‌رایت» و نیز قوانین مربوط به نهاد خانواده) نشان می‌دهند گرایش منفی نسبت به این قوانین تا چه حد می‌تواند مانع تبعیت مردم از آن شود. (لادیه-فولادی، ۲۰۰۳: ۶۳). بی‌تردید یکی از عوامل عدم تبعیت از قانون در طبقات پائین نیز گرایش منفی آن‌ها نسبت به قانون است (Legal Culture and Legal consciousness, 2001: 8626-8627). شایان ذکر است که بررسی

گرایش مردم به قانون بر اساس نگاه طبقاتی، یکی از ویژگی‌های برخی تحلیل‌های دهه‌های اخیر از حاکمیت قانون است (Cole, 2001: 179).

۳-۲. قوه قضائیه و گرایش مثبت به قانون

گرایش مثبت به قانون به معنای کاهش استفاده از وسایل کنترل خارجی است. یکی از این وسایل، مجازات‌هایی است که توسط قوه قضائیه تحمیل می‌شود. یعنی مردم قانون را به اندازه‌ای مؤثر می‌دانند و تبعیت می‌کنند که دیگر نیازی به اجبار از طریق مجازات نیست. اما همین وسیله اجبار می‌تواند خود موجب گرایش مثبت به قانون و افزایش قانون‌گرایی شود. گاه قضات نه صرفاً براساس متن قانون، بلکه با توجه به شرایط و اقتضائات خاص هر پرونده و با بهره‌مندی از رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناسانه خود تصمیمی اتخاذ می‌کنند که مستکی‌عنه به دلایل وضع قانون و آثار مثبت اجرای آن در جامعه پی برده و نه تنها خودش تبعیت می‌کند، بلکه دیگران را نیز به تبعیت از قانون تشویق می‌کند.

مجازات‌هایی که گرایش به قانون‌گرایی را تقویت می‌کنند، در سال‌های اخیر و به‌ویژه در حوزه محیط زیست افزایش یافته است. قضات دادگاه‌ها در شرایطی که حیات وحش کشور با مشکلات زیادی از جمله شکار بی‌رویه و غیرقانونی، خشک‌سالی و از بین رفتن زیستگاه‌ها روبه‌رو است و خطر انقراض، نسل‌گونه‌های بسیاری از جانوران باقی‌مانده در اقلیم کشور را تهدید می‌کند، با صدور احکام متناسب با شرایط پرونده، نقش زیادی در گرایش مثبت به قانون و حفظ محیط زیست داشته‌اند. برای مثال، دادرس شعبه اول منوجان در استان کرمان، یک شکارچی غیرقانونی که دو پرندۀ قمری را شکار کرده بود، به ایجاد پیچی در اینستاگرام با دو هزار فالوئر و ۵۰ پست درخصوص محیط زیست و ایجاد کانالی در تلگرام با موضوع طبیعت محکوم کرد (سایت خبرگزاری جام‌جم آنلاین، ۹۶/۳/۳۱). این شیوه تصمیم‌گیری در حوزه‌های دیگر نیز موردتوجه قرار گرفته است. برای مثال مانتوفروشی که با نصب بنر ورود اتباع افغانستانی را به مغازه خود منع کرده بود، به عذرخواهی از اتباع افغانستانی در فضای مجازی، ارائه تخفیف ویژه به اتباع این کشور ظرف مدت سه‌ماه، درج موضوع تخفیف با نصب بنر و انجام پژوهش درخصوص سابقه تاریخی رابطه دوستی بین ایران و افغانستان مکلف شد (سایت خبرگزاری میزان آنلاین، ۹۸/۳/۱۸). در حقوق خانواده نیز می‌توانیم به رأی دادگاه در شهرستان بستان‌آباد در آذربایجان غربی اشاره کنیم. طبق این تصمیم، مردی که متهم به ترک نفقه همسرش بود، بعد از رضایت همسر، به شرکت در کلاس‌های مهارت زندگی به مدت ۶۰ جلسه و اهدای گل به همسر برای شش‌ماه محکوم شد (سایت خبرگزاری میزان آنلاین، ۹۶/۱۱/۷).

نتیجه

جامعه ایران تجربه‌ای صدساله در امر قانون‌گذاری دارد، اما اگرچه ورود قانون مدرن به این سرزمین نویدبخش حاکمیت قانون بر امور اجتماعی بوده، تاکنون قانون‌گرایی به‌عنوان رفتار اصلی ایرانیان در تاریخ این سرزمین شناخته نشده است. اصلی‌ترین دلیل ناسازگاری ایرانیان با مفهوم قانون‌گرایی، فرهنگ قانون‌گریزی است. آن‌ها اغلب نسبت به قانون و قانون‌گرایی دیدگاه منفی دارند. برای عمده قوانینی که وضع می‌شود، جایگزین پیدا می‌کنند تا بتوانند منافع بیش‌تری کسب کنند. هم‌چنین معتقدند وضع برخی قوانین، علت سیاسی دارد و به همین دلیل حقوق را قربانی سیاست می‌کنند. بدیهی است اهمیت معیارهای سیاسی در میزان قانون‌گرایی شهروندان ناشی از نقش مهمی است که دولت در این زمینه ایفا می‌کند. دولت همواره امتیازات ویژه‌ای دارد و محتمل است فرهنگ سلسله‌مراتبی را جایگزین فرهنگ برابری خواهد کرد.

گرایش به قانون‌گریزی در ایران، موجب استفاده بیش‌تر از زور و تهدید مجازات برای حفظ نظم و انضباط اجتماعی است. اما این ابزارهای قانونی، چنانچه در طول زمان موجب این اعتقاد درونی در افراد نشوند که باید در هر حال تسلیم مقررات و ضوابط موضوعه شد، امکان دوام زور و فشار برای مدتی نامحدود وجود نخواهد داشت. بنابراین، شکل‌گیری هنجار قانون‌گرایی بیش از هر چیز نیازمند باور به قانون‌گرایی و ارزشمند تلقی شدن آن است. برای شکل‌گیری این باور، مشروعیت دولت باید از نظر شهروندان بالا باشد. برای این مهم، نهادهای رسمی باید به آن‌ها اطمینان دهند که صلاحیت اداره امور را دارند و می‌توانند از رویه‌های منصفانه حمایت کنند. هم‌چنین دولت باید بتواند از طریق وضع قوانین برابر و غیرمجمل و اجرای صحیح آن‌ها، قانون‌گرایی را به‌عنوان یک ارزش در فرهنگ جامعه ایران نهادینه کند تا شهروندان تبعیت از قانون را مؤثر و در راستای منافع خود قلمداد کنند.

در این میان، قوه قضائیه به‌عنوان یک نهاد رسمی مهم، نقش بیش‌تری نسبت به قانون‌گذار و نهادهای اجرایی برعهده دارد. زیرا از یک‌سو بازوی نظام رسمی است و با اعمال اقتدار، با قانون‌گریزی برخورد می‌کند و از طرف دیگر اهرم اعمال فشار بر دستگاه‌های اجرایی از طرف شهروندان به‌منظور احیای حقوق عامه است. بنابراین می‌تواند در شکل‌گیری باور درونی به نظام حقوقی - سیاسی نقش اساسی ایفا کند. بررسی آرا صادرشده توسط برخی قضات دادگستری نشان می‌دهد که قوه قضائیه با رعایت استقلال خود از دستگاه‌های اجرایی می‌تواند باور به مشروعیت، باور به برابری و گرایش مثبت به قانون را در شهروندان تقویت کند.

اصل حاکمیت قانون اقتضا می‌کند که قاضی به صورت مستقل، براساس محتوای قانون رأی صادر کرده و از رویه‌های منصفانه حمایت کند. شهروندان زمانی که تبعیت از قانون را در بالاترین نهاد قضایی کشور مشاهده می‌کنند، مشروعیت دولت (در معنای عام کلمه) از نظر آن‌ها افزایش می‌یابد. بررسی آرا نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر برخی قضات با دیدگاه حقوقی خود توانسته‌اند گام‌های مهمی در این مسیر بردارند.

قانون‌گرایی شهروندان، تنها با اعتقاد درونی آن‌ها به مشروعیت محقق نمی‌شود؛ بلکه لازم است باور کنند که همه اقشار جامعه با هم برابر هستند و هیچ ملاکی مبنای تمایز و برتری نخواهد بود. قضات در سال‌های اخیر توانسته‌اند با بهره‌گیری حداکثری از توان تفسیری به تحقق این امر در جامعه یاری رسانند.

در نهایت، اقدامات قوه قضائیه در زمینه گرایش مثبت به قانون، بیش از دو مؤلفه دیگر توانسته قانون‌گرایی را در جامعه تقویت کند. این اقدامات که بیش‌تر در زمینه حقوق محیط زیست صورت پذیرفته، می‌تواند در حوزه‌های دیگر نیز اعمال شود. صدور احکامی مانند نگهداری از حیوانات، کاشت نهال، سکونت در منطقه خاص و تحقیق در مورد موضوع حکم، از جمله تلاش‌هایی است که در سال‌های اخیر از جانب قضات صورت گرفته تا گرایش مثبت به قانون را در شهروندان ایجاد کنند.

منابع

فارسی

- استرنبرگر، دولف. (۱۳۷۵). «مشروعیت». گزیده مقالات سیاسی - امنیتی. جلد نخست. ترجمه مؤسسه پژوهش‌های اجتماعی. تهران: بینش. صص ۳۱۵-۲۹۹.
- برکوویتز، لئونارد. (۱۳۸۷). روان‌شناسی اجتماعی. ترجمه محمدحسین فرجاد و عباس محمدی اصل. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.
- پارسا، محمد. (۱۳۸۳). زمینه روان‌شناسی نوین. چاپ بیستم. تهران: بعثت.
- جانسون، لزی. (۱۳۸۳). منتقدان فرهنگ. ترجمه ضیاء موحد. چاپ دوم. تهران: طرح نو.
- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم. تهران: نی.
- رفیع‌پور، فرامرز. (۱۳۸۷). آتاتومی جامعه. تهران: انتشار.
- زارعی، محمدحسین. (۱۳۸۰). «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی». نامه مفید. دوره ۷. شماره ۲۶. صص ۶۸-۵۱.
- زارعی، محمدحسین. (۱۳۹۴). گفتارهایی در حقوق عمومی مدرن حاکمیت قانون و دموکراسی. چاپ نخست. تهران: خرسندی.
- صانعی، پرویز. (۱۳۸۱). حقوق و اجتماع. تهران: طرح نو.
- عبدی، عباس. (۱۳۸۹). «نارسایی‌های قانون و حقوق در فرهنگ عمومی». معمای حاکمیت قانون. چاپ دوم. تهران: طرح نو. ۱۵۵-۱۲۶.
- فولادی، ماری-لادیه. (۲۰۰۳). جمعیت و سیاست در ایران از سلطنت تا جمهوری اسلامی. ترجمه منوچهر فرومند و تقی تام. دفتر شماره ۱۰۵. تهران: مؤسسه ملی مطالعات جمعیت‌شناسی فرانسه.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن. (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی. ترجمه حسین چاووشیان. تهران: نی.
- لوی برول، هانری. (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی حقوق. ترجمه ابوالفضل قاضی. چاپ سوم. تهران: دادگستر.
- محسنی، رضاعلی. (۱۳۹۱). «تحلیل جامعه‌شناختی قانون‌گرایی و راهکارهایی برای قانون‌گرایی و نظم عمومی». نظم و امنیت اجتماعی. سال پنجم. شماره نخست (پیاپی ۱۷). صص ۱۰۸-۸۳.
- مرکز مالگیری. احمد. (۱۳۹۴). حاکمیت قانون، مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها. ویراست دوم. چاپ سوم. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۸۷). «مقدمه ویلیام رگ بر کتاب از واقعیت تا هنجارها اثر یورگن هابرماس». سالنامه ایرانی حقوق بین‌الملل و تطبیقی. شماره سوم. تهران: روزنامه رسمی کشور. صص ۲۵۵-۲۲۶.
- نلر، جورج. (۱۳۸۸). انسان‌شناسی تربیتی. ترجمه محمدرضا آهنچیان و یحیی قانندی. تهران: آبیژ.
- وبر، ماکس. (۱۳۸۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه: عباس منوچهری و دیگران. تهران: سمت.
- وینسنت، آندرو. (۱۳۷۶). نظریه‌های دولت. مترجم: حسین بشیریه. چاپ دوم. تهران: نی.
- یوسفی، علی. (۱۳۸۳). «برابری سیاسی و رابطه آن با مشروعیت دولت؛ تحلیل ثانویه نتایج یک پژوهش در سه شهر تهران، مشهد و یزد». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی. دوره ۱۲. شماره ۴۴. صص ۸۷-۶۵.

سایت‌ها

- انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطی. <فرهنگ از نگاه جامعه‌شناسی فرهنگ>. (۹۴/۴/۱۶). آخرین بازدید: ۹۴/۵/۴. قابل دسترس در: <http://www.iaocsc.ir/fa/notes/189>
- پورتال ستاد مبارزه با مواد مخدر. <کشف بیش از ۲۴۰ تن مواد مخدر و روان‌گردان در کشور از ابتدای سال جاری تا کنون>. (۹۷/۴/۱۴). آخرین بازدید: ۹۷/۴/۱۵. قابل دسترس در: http://www.dchq.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=47200:09704149987&catid=90&Itemid=5512
- پایگاه خبری اختیاب. <حفظ حقوق انسانی در رأی دادگاه کیفری کرمانشاه>. (۹۷/۹/۱۷). آخرین بازدید: ۹۷/۱۰/۲۵. قابل دسترس در: <https://www.ekhtebar.com/>
- خبرگزاری ایسنا. <گزارش صریح مرکز بررسی‌های استراتژیک درباره وضعیت حجاب در ایران>. (۹۶/۱۱/۱۴). آخرین بازدید: ۹۷/۴/۱۶. قابل دسترس در: <https://www.isna.ir/news/96111408190>
- خبرگزاری جام‌جم آنلاین. <حکم جالب قاضی دادرسی شماره یک منوجان>. (۹۶/۳/۳۱). آخرین بازدید: ۹۷/۴/۲۷. قابل دسترس در: <http://jamejamonline.ir/online/2888883283496473538>
- خبرگزاری تسنیم. <تقسیم استان سیستان و بلوچستان>. (۹۷/۱۲/۲۰). آخرین بازدید: ۹۸/۷/۲۱. قابل دسترس در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/12/20/1965575/>
- خبرگزاری میزان آنلاین. <رأی جایگزین حبس برای متهم به ترک نفقه>. (۹۶/۱۱/۷). آخرین بازدید: ۹۷/۲/۱۳. قابل دسترس در: <https://www.mizanonline.com/fa/news/390903>
- خبرگزاری میزان آنلاین. <مانتو فروش متخلف به ارائه تخفیف ویژه متخلف شد>. (۹۸/۳/۱۸). آخرین بازدید: ۹۸/۳/۲۰. قابل دسترس در: <https://www.mizanonline.com/fa/news/522659>

انگلیسی

- Cole, Daniel H. (2001). «An Unqualified Human Good: E.P. Thompson and the Rule of Law». Faculty Publications. Paper 403. Maurer School of Law: Indiana University. Blackwell Publishers Ltd.
- Dicey, V.K.C.; Hon, D.C.L. (1979). Introduction to the study of the law of the constitution. London and Basingstoke: The Macmillan Press LTD.
- Gowder, Paul. (2013). «The rule of law and equality». Law and Philosophy. Vol.32. Issue. 5. PP. 565-618. Last Visited: 20/09/2019. Available at: <https://philpapers.org/rec/GOWTRO-2>.
- Holmes, O. W. «Equality, Value and Merit». In: Hayek, F. (1960). The Constitution of Liberty. University of Chicago Press. Last Visited: 22/09/2019. Available at: <http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=77AE1985DF7BA15063B36A690B552C7C>.
- Hopkings, Anthony. (2015). Equality before the Law: The Importance of Understanding the Experience of “Others” in the Criminal Justice System. A thesis submitted for the degree of Doctor of Philosophy in Law. University of Canberra.

- Jackson, Jonathan; Asif, Muhammad; Bradford, Ben; Zakar, Muhammad Zakria. (2014). «Corruption and police legitimacy in Lahore, Pakistan». *British Journal of Criminology*. Vol. 54. No. 6.
- Kelsen, Hans. (1973). «what is justice?» *Essays in legal and moral philosophy*. Canada: D. Reidel Publishing Company. Last Visited: 10/08/2019. Available at: <http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=0D2DA159A204D4FC7C8C9A2B8269F991>.
- Krygier, Martin. (2007). «The Rule of Law: Legality, Teleology, Sociology». *University of New South Wales Faculty of Law Research Series*. Paper 65. University of New South Wales.
- «Legal Culture and Legal consciousness». (2001). *International Encyclopedia of Social and Behavioral Science*. New York. Elsevir: Pergamon Press. Last Visited: 11/08/2019. Available at: <http://web.mit.edu/ssilbey/www/pdf/iesbs-full.pdf>.
- Levi, M.; Tyler, T.; R., Socks, A. «The Reasons for Compliance with Law». In: Goodman, R.; Jinks, D.; Woods, A. K. (2012). *Understanding Social Action, Promoting Human Rights*. New York: Oxford University Press.
- Licht, Amir N. (2008). «Social Norms and the Law: Why People Obey the Law». Last Visited: 17/04/2019. Electronic copy available at: <Http://ssrn.com/abstract=1319242>.
- Lipset, S. M. (1959). «Some Social Requisites of Democracy: Economic Development and Political Legitimacy». *The American Political Science Review*. Vol. 53. No. 1.
- Loveland, Ian (2012). *Constitutional Law, Administrative Law, and Human Rights: A Critical Introduction*. Sixth edition. Oxford.
- Massoud, Mark. (2013). *Law's Fragile State: Colonial, Authoritarian and Humanitarian Legacies in Sudan*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
- Sciulli, David. (2010). *Rule of Law and Democracy, inquiries into internal and external issues Anthropology*. Vol. 115. Leiden-Boston: Brill.
- Tamanaha, B. Z. (2004). *On the Rule of Law, History, Politics, Theory*. New York: Cambridge University Press. Last Visited: 05/10/2019. Available at: <http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=F039E513AE4F0EF381547E22C6E0AAF2>.
- Tyler, T. R. (1990). *Why people obey the law*. Princeton university press.
- Weber, Max. (1947). *The theory of social and economic organization*. Translated by A. M. Henderson and Talcott Parsons. New York: the oxford university press.
- Winter, Jr., Ralph, K. (1979). «Changing Concepts of Equality: From Equality before the Law to the Welfare State». *Washington University Law Review*. Last Visited: 23/06/2019. Available at: https://openscholarship.wustl.edu/law_lawreview/vol1979/iss3/7/